

تاریخچه‌ی انگلیسی فمینیسم

○ سید مهدی یوسفی

فمینیسم پیش از آنکه یک عقیده باشد، یک روش است. این مطلبی است که شاید بسیاری از کج فهمی‌ها را در خوانش متون فمینیستی علی‌الخصوص متون مربوط به جنبش‌های اخیر این مکتب مرتفع کند. به همین دلیل است که شناخت فمینیسم از منظر واقع نگاری و تاریخ‌نگاری، ساده‌انگاری مباحث نوین فمینیسم یا لاقفل بخشی از این مباحث است. مقصود ما از مباحث نوین بخشی از نظریات فمینیستی است که بعد از دهه‌ی ۶۰ و در طول دهه‌های هفتاد میلادی مطرح شد. این دوره که بازسازی عمده‌ی علوم انسانی بود تغییری ماهوی در فمینیسم به وجود آورد. تغییری بنیادی، جنجالی و در نهایت موفقیت‌آمیز که باید آن را گسستی معنا شناسانه خواند. بدین ترتیب دو نکته‌ی اساسی باید همواره در تاریخ‌نگاری فمینیسم مورد نظر قرار گیرد: اول این که از آنجا که موج دوم فمینیسم^۱ بر پایه‌ی مباحث فلسفی و نه مشکلات اجتماعی شکل گرفته است و به بیان دیگر به جای اینکه درمانی آکادمیک برای مرضی اجتماعی باشد، بیشتر ریشه‌یابی‌ای فلسفی و روانکاوانه برای وضعیتی بشری است؛ نمی‌تواند صورت دستوری داشته باشد از این رو این نظریات تنها به اعتبار کاربرد آنها در کارهای تحقیقی و پژوهشی و یا نتایج آنها در اجتماع و در افکار عمومی قابل بررسی‌اند. این نظریات بیشتر به تبیین شیوه‌های بهتر پژوهش درباره‌ی زنان توجه دارند بنابراین باید آنها را روش دانست و نه عقیده. به همین دلیل برای ذکر تاریخ آنها نباید فریب عکس‌العمل آئی توده در برابر این نظریات را خورد. بلکه باید نتیجه‌ی نهایی این نظریات پس از چند دهه بر روی افکار عمومی را بررسی کرد. به عنوان مثال اگر چه توده‌ی مردم به مباحث ایولین ریڈ^۲ در محافل سوسیالیستی لبیک گفتند و در حرکت‌های نمادین، لوازم آرایش خود را به آتش کشیدند، اما این مسئله بعد از چند سال به کلی فراموش شد و اکنون نیز تفکر عمومی جامعه زیبایی زنان را به عنوان نشانه‌ای از مردسالاری جوامع سرمایه داری محکوم نمی‌کند.^۳



دومین نکته تنوع بی‌نظیر مباحث فمینیستی است. شاید کمتر مبحثی در تاریخ علوم انسانی به اندازه‌ی فمینیسم چند شاخگی و گستردگی را آزموده باشد. رویکردها و عقاید فمینیست‌ها چه درباره‌ی زنان و چه درباره‌ی جایگاه فمینیسم به قدری متنوع و متفاوت است که به راستی جمع کردن همه‌ی آنها تحت نام فمینیسم را باید سهل‌انگاری تاریخی و یا صرفاً تشابه نام دانست. از این رو ذکر این تحولات در واقع مانند آن است که بخواهیم پست مدرنیسم را توضیح دهیم. در بیان تاریخ این گونه جنبش‌ها، حتی شاید با افرادی برخورد کنیم که به کلی با روند اصلی کار مخالف باشند آن چنان که در مورد فمینیسم نیز نه می‌توان نظریات بودریار^۴ را در خط اصلی فمینیسم

○ فمینیسم (قدم اول)

○ سوزان آلیس و تکیترز

○ زیبا جلالی نائینی

○ شیرازه

○ ۱۳۸۰، ۲۲۰۰ نسخه، ۱۷۴ صفحه

دانست و نه می‌توان ژولیا کریستوا و منتقد سرسخت او - گایاتری اسپیواک را کنار هم و در یک خط قرار داد.^۵ بدیهی است که هیچ تاریخ نگاری نخواهد توانست به راحتی این سال‌ها را بازگو کند و هیچ یک از شیوه‌ها، اعتقادات و جنبش‌ها را از یاد نبرد. به این ترتیب باز هم شاید بتوانیم بگوییم که نگاه کردن به لیست کتب موفق فمینیستی بهترین راه برای ارزیابی تاریخچه‌ی این جنبش در ۳۰ سال اخیر است.

پیش از بیان مطالب کتاب و بررسی کوتاه آن به تغییر معنایی کلمه‌ی فمینیسم نظری کوتاه خواهیم انداخت تا بتوانیم با مرور تاریخ ۲۰۰ ساله‌ی آن مسیر این تغییر معنایی را دنبال کنیم:

در آغاز جنبش‌های فمینیستی به تفاوت حقوقی زنان و مردان پرداختند. این امر در سایه‌ی روشنگری، که خود بیانگر حقوق فرد در برابر جامعه و دولت بود امری طبیعی به حساب می‌آید. اما ذره ذره همزمان با تغییر جایگاه حقوقی زنان همان طور که خواهیم دید، نظر جامعه نسبت به امر تفاوت زنان تغییر می‌کند. این تغییر که در واقع مهم‌ترین نکته در تاریخ فمینیسم است از دو جنبه قابل بررسی است. اول تغییر دید جامعه نسبت به علل ضعف زنان است. اگر در ابتدا این امر را مولود شرایط حقوقی می‌دانستند، با تساوی تقریبی حقوق اجتماعی، ثابت شد که این فرودستی در تفاوت جایگاه زن و مرد است. دومین مسئله، تفکیک تفاوت به جنس (sex)^۶ و جنسیت (Gender)^۷ بود. این نکته باعث شد که مباحث فمینیسم در ۳۰ سال اخیر همان طور که خواهیم دید، عمدتاً بر جنسیت و ساخت اجتماعی متمرکز شود و در پی ردیابی علل ضعف زنان در این ساخت باشد.

از زبان کتاب فمینیسم

در این فصل با بازگو کردن مطالب کتاب، سعی خواهیم کرد ضمن معرفی جنبه‌های مختلف این اثر، راهی برای بررسی کتاب باز کنیم. این کتاب با تاریخ نگاری ساده‌ی مکتب در سال‌های اولیه آغاز می‌شود. سال‌های پایانی قرن ۱۸ یا عصر روشنگری زمانی بود که اندیشمندان بر علیه اقتدار به قیامی یکپارچه دست زدند. این قیام علیرغم ظاهر انسان دوستانه‌اش، در واقع جنبشی بود برای تعالی بخشی از انسان‌ها که منحصر بود به غربی بودن، سفید پوست بودن، تعلق به طبقه‌ی متوسط جامعه و جنسیت مردانه. این کتاب با بررسی آراء روسو نشان می‌دهد که این حصر جنسیتی - که حاصل زندگی صنعتی و جدایی زن خانه دار و مرد نان آور بود، چگونه پی ریزی شد. (ص ۱۰)

در همین سال‌ها اولین منادی آزادی زنان در انگلیس فعالیت خود را آغاز کرد. «مری ولستن کرفت» که همواره او را به عنوان اولین فمینیست جهان شناخته‌اند در کتاب این گونه معرفی می‌شود: او با انتشار رساله‌ی استیفای حقوق زنان (۱۷۹۲) به فعالیت‌های گذشته‌ی خود از قبیل ایجاد مدرسه‌ی زنان و سخنرانی‌ها و مناظرات رسمیت بخشید. در واقع آن چه «مری ولستن کرفت» در این بیانیه‌ی ۳۰۰ صفحه‌ای متذکر شد، تا بعد از جنگ جهانی دوم آرمان اساسی زنان آزادیخواه بود. حقوق زنان در کار مستقل، زندگی مدنی و سیاسی، آموزش و اشتغال برابر و رفع وابستگی مالی به همسران، کتاب خاطر نشان می‌کند که در این سال‌ها حتی دارایی‌های خصوصی دوشیزگان نیز بعد از ازدواج در تملک کامل همسرانشان قرار می‌گرفت و در واقع زنان حق مالکیت نداشتند. بعد از زندگی ناموفق و خودکشی نافرجام، «مری ولستن کرفت» هنگام تولد دومین فرزند نامشروعش درگذشت.

از سوی دیگر این سال‌ها، سال‌های پیروزی انقلاب کبیر فرانسه و جریانات سیاسی پس از آن بود. سال‌های تقابل دموکراسی افراطی (ژاکوبین) و مشروطه خواهان (ژیروندین) بعد از بررسی کوتاهی از تعارضات این دو گروه، کتاب نخستین فمینیست‌های فرانسه را این گونه معرفی می‌کند. «المپ دوگوز» یکی از اعضای حزب ژیروندین بود. نام اصلی وی «ماری دوکوز» بود. فرزند نامشروع یک نجیب‌زاده. او با انتشار اعلامیه‌ی حقوق زنان در سال (۱۷۹۱) خواستار برابری کامل زن و مرد در حیطه‌ی قانون، دولت و آموزش بود و حق مالکیت زنان متاهل و مجرد را مطرح کرد. در سال ۱۹۷۳ وی توسط ژاکوبین‌ها با گیوتین اعدام شد. در همین سال بود که «تروانی دومریکور» سخنرانی‌های خود را به اوج رسانده بود. وی که به تازگی قاحشگی را کنار گذاشته بود با سخنرانی‌های خیابانی خود جنجال فراوانی به پا کرد. تکیه‌ی او بر خاموشی زنان بود و نه ستم مردان. او نیز که از حزب ژیروندین طرفداری می‌کرد در این سال ۱۹۷۳ در یک درگیری خیابانی از ناحیه‌ی سر ضربه‌ی سختی دید که او را برای سیری کردن ۲۴ سال پایان زندگی‌اش روانه‌ی آسایشگاه روانی کرد. «فمینیسم فرانسه یا او پژمرد» (ص ۲۹) در آمریکا آغاز جنبش زنان بیش از این خشونت‌آمیز بود. با لغو قانونی تجارت برده در ۱۸۰۷ تجاوز جنسی به زنان سیاهپوست رواج یافت تا با استفاده از مالکیت فرزندان برده‌ها بتوان از سیاهپوستان بهره‌کشی نسلی کرد. از سوی دیگر سیاهپوستان

زنان همواره با پدیده‌ای به نام سقف شیشه‌ای روبرو هستند؛

سطحی از موفقیت اجتماعی که نامرئی است
اما وجود دارد و از رشد آنها جلوگیری می‌کند



به طور کل نظریات فمینیستی

به دو بخش فرانسوی و انگلیسی - امریکایی

تقسیم می‌شوند

این دو شاخه نه تنها تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند،

بلکه مخالفت‌هایی علنی نیز با هم اظهار می‌دارند

و اغلب در بازگویی تاریخ این جنبش،

شاخه‌ی دیگر را به کلی نادیده می‌گیرند



**در طی چهل سال اخیر فمینیسم دیگر
به نام‌ها و افراد متکی نیست
بلکه مجموعه‌ای از نظریات است؛
نظریاتی که کتاب آنها را بر طبق سنت
دائرة المعارف نویسی فمینیستی در دو بخش
تاریخچه‌ی جنبش‌ها و مبانی نظری بررسی می‌کند**



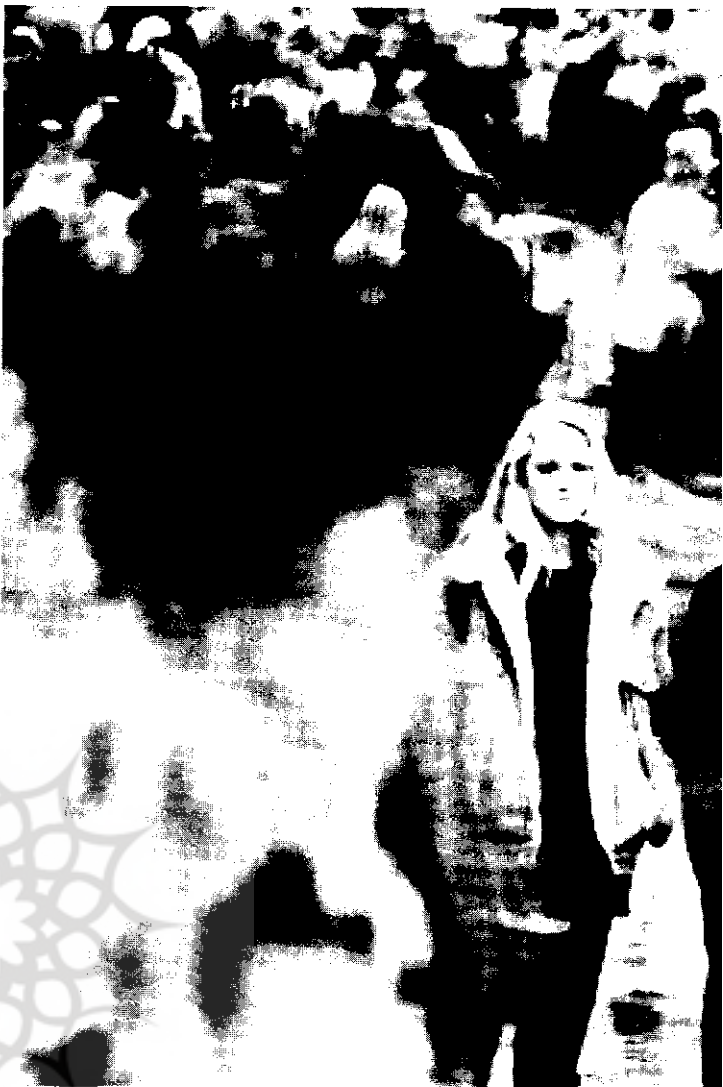
**در پایان دهه‌ی هفتاد زنان سیاه، آسیایی
و کارائیبی انگلیس علیه
مظلومیت مضاعف خود دست به شورش زدند**

که با الغای قانون تجارت برده روحیه‌ی تازه‌ای یافته بودند و می‌دانستند که در سرزمین‌های شمالی می‌توانند آزادانه زندگی کنند دست به خرابکاری و فرار می‌زدند. در این میان «زنان» سیاهپوست نقش به‌سزایی داشتند.

کتاب «فمینیسم» نیز با رسم فضای آن سال‌ها آغاز این جنبش را به این دلیل می‌داند که زنان سیاه از نظر حق مالکیت تفاوتی با مردانشان نداشتند و سال‌ها بود که دوشادوش مردان به کارهای یدی سنگین مشغول بودند و سختی‌های مبارزه برای آنان قابل تحمل‌تر بود تا برای زن خانه‌نشین اروپایی. اما نکته‌ی دیگری که همواره مورخان «فمینیسم سیاه» به آن اشاره کرده‌اند و در این کتاب ذکر نشده است شکل خانواده‌های سیاه است که در افریقا و دیگر نقاط دارای ساختی متفاوت با ساخت تک محور اروپایی است. سیاهان هیچ‌گاه زن و مرد را در هیچ حیطه‌ای به اندازه‌ی سفیدپوستان متفاوت فرض نکرده‌اند. بعد از مدتی زنان سفید نیز به جنبش زنان سیاهپوست ملحق شدند. از این رو همواره این جنبش در امریکا متصل به مبارزات تبعیض نژادی نیز بوده است. در عین حال ساخت گسسته‌ی اجتماعات امریکایی این جنبش را بیشتر به کلیساهای، روزنامه‌ها و انجمن‌های مردمی و مذهبی نزدیک کرد. بدین ترتیب این جنبش توانست به سرعت شکل قابل قبول یک حرکت اجتماعی را پیدا کند. از میان انبوه نام‌های گیج‌کننده‌ای که کتاب به آنها اشاره کرده است امروز دو نام برجسته‌اند: الیزابت کدی استانتون و سوزان بی‌آنتونی که در این کتاب در صفحات ۴۳ تا ۵۵ فعالیت‌های آنها این گونه بررسی شده است. این دو در انجمنی درسکافانر نیویورک که الیزابت کدی استانتون بنیانگذار آن بود زنان را گرد هم آورده و با سخنرانی‌های منظم خود در نقاط مختلف امریکا، علیرغم ظاهر دور از دسترس اهدافی که داشتند، توانستند با جمع اعضای زنان بی‌شماری از گوشه گوشه‌ی امریکا، ۱۴ ایالت را در سال ۱۸۶۰ وادار به قبول حق مالکیت زنان کنند. هر چند انجمن آنها نتوانست در نهایت حق رای زنان را تصویب کند اما کشیش زن، زن مالک امریکایی و... دستاوردهای این جنبش بودند البته نمی‌توان تأثیر این جنبش را در آزادی سیاهان امریکا در سال‌های پایانی قرن نوزدهم نادیده گرفت.

در بخش‌های بعدی کتاب جنبش‌های انگلیسی قرن هجدهم بررسی شده‌اند که پس از طی دوره‌های مختلف به سال‌هایی رسیدند که به نسل دوم یا فمینیسم پاکدامنی اجتماعی شهرت یافته است. در سال ۱۸۶۹ جان استوارت میل که به عنوان نماینده‌ی جنبش‌های زنان در مجلس فعالیت می‌کرد، کتابی تحت عنوان «انقیاد زنان» منتشر کرد که اساس تفکر و دید جامعه به زنان را زیر سوال می‌برد. از این رو با توجه به مباحث طرح شده در مقدمه‌ی مقاله، کتاب او را باید اولین حرکت تئوریک برای آزادی زنان دانست. «میل» معتقد بود آن چه به عنوان طبیعت زنان از آن نام برده می‌شود، کاملاً ساختگی است (ص ۶۲) این عقیده همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم یکی از مبانی راهگشای فمینیسم است و بی‌دلیل نبود که دهه‌های ۷۰ و ۸۰، انگلیس شاهد ظهور «ژوزفین باتلر» بود؛ نظریه‌پرداز مبارزی که جنبش‌های آزادی زنان را بدل به یک نظام فمینیستی فلسفی- اجتماعی کرد. او زنان را دارای فرهنگی متفاوت می‌دانست که از لحاظ اخلاقی برتر از مردان است (ص ۶۵).

موضوع اصلی مورد بررسی ژوزفین باتلر فاحشگی بود. از نظر او پاکدامنی و فاحشگی تنها از لحاظ شکلی متفاوت‌اند و وجهه‌های مختلف اخلاقی آنها تنها به دلیل یک گزاره‌ی غیر عقلانی شکل گرفته است. مردان می‌توانند به فاحشه‌ها مزد بدهند و آنها را به دلیل شرایط بد اقتصادی به گناه بیندازند اما فاحشه‌ها به علت فقر بدل به موجودی پست می‌شوند. در عین حال زنان



آنچه مارکس به عنوان کار از آن یاد می کند
کار خانگی نیست،
زیرا پایه‌ی نظرات او بر کار درآمدزاست
و بدین ترتیب مارکس در تبیین بخش مهمی از
زندگی طبقاتی عاجز می ماند
و البته شیوه‌ی طبقه بندی اجتماعی مارکسی نیز
بر پایه‌ی ذهنیت مرد محور غربی است



سیاهان هیچ گاه زن و مرد را
در هیچ حیطة‌ای به اندازه‌ی سفید پوستان
متفاوت فرض نکرده‌اند

پاکدامن نیز به دلیل حمایت اقتصادی تن به تجاوز مشروع مردان می‌دهند. اما موجوداتی ستودنی هستند. سخنرانی‌های ژوزفین باتلر فمینیسم را از یک یز روشنفکری به جنبشی همه سویه بدل کرد و بعد از او این جنبش در بریتانیا به قدری گسترده شد که برای اولین بار توان بیان احقاق حق رأی را پیدا کرد. «بالاخره در سال ۱۹۱۸ زنان ۳۰ سال به بالا به حق رأی دست یافتند.» (ص ۸۰) این امر در پرتو مبارزه، اعتصاب غذا و شورش‌های کارگری گسترده‌ای تحقق یافت که در این کتاب به دقت بررسی شده‌اند و به خوبی می‌توانند نشانگر راه دشوار انگلیسی‌ها برای تحقق این هدف باشد.

سال‌های پیش از دهه‌ی بیست سال‌های اوج‌گیری اندیشه‌ها و نهضت‌های کمونیستی نیز بود و شاید بتوان تنها اندیشه‌ی فمینیسم متشکل و یا آن طور که گفتیم فمینیسم به مثابه روش را جز در آراء ژوزفین باتلر در کمونیسم ردیابی کرد. البته مارکس هیچ گاه نتوانست اندیشه‌ی خود را از مردسالاری جدا کند. آنچه مارکس به عنوان کار از آن یاد می‌کند کار خانگی نیست، زیرا پایه‌ی نظرات او بر کار درآمدزاست و بدین ترتیب مارکس در تبیین بخش مهمی از زندگی طبقاتی عاجز می‌ماند و البته شیوه‌ی طبقه‌بندی اجتماعی مارکس نیز بر پایه‌ی ذهنیت مرد محور غربی است. در آمد مرد خانواده و شرایط زندگی او نشانگر طبقه است اما از سوی دیگر انگلس با کتاب «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» همواره جای مهمی در نظریات فمینیستی دارد. زیرا او با دست گذاشتن بر روی دوره‌هایی از تاریخ و شواهد قوم‌نگارانه نشان می‌دهد که برتری مردان، ساخته‌ی تاریخ است و نه ذات و جنسیت طبیعی زنان. کتاب حاضر نیز گر چه از نظریات مارکس بحثی به میان نمی‌آورد، با یادآوری جایگاه انگلس در تاریخ فمینیسم، فمینیسم کمونیستی را این گونه شرح می‌دهد. کمونیسم علی‌الخصوص در آلمان و روسیه سعی در از بین بردن تبعیض جنسی در کنار تبعیض اقتصادی کرد. اوج این تمایلات فمینیستی در سال‌های رهبری لنین در شوروی بود. در این زمان لنین، رفیق «الکساندرا کولنتای» را به سمت کمیسیار (وزیر) رفاه اجتماعی برگزید. (ص ۹۲) او نیز با تصویب حق سقط جنین، حق رأی، حق طلاق و... بزرگ‌ترین تحول فمینیستی را انجام داد. سرانجام با روی کار آمدن استالین تمام این حرف‌ها از دم تیغ تحکیم خانواده گذشت و زن آزاد به عنوان اختراع بورژوازی محکوم شد و سقط جنین و طلاق در سال ۱۹۳۶ از حیطة‌ی اجرایی خارج شد. در اروپا نیز فاشیسم زنان را منزوی کرد و مبارزه علیه فاشیسم در کشورهای غیر فاشیستی، فمینیسم را در سایه‌ی خود پنهان نمود.

بعد از سال‌های تاریک دهه‌ی ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم، جنبش، شکل دیگری به خود گرفت. در این دوره حق رأی به زنان داده شده بود. اما درک فرودستی زنان ساده بود. علی‌الخصوص با انتشار کتاب‌های سیمون دوبوار و طرح مسأله‌ی «دیگری»، زنان احساس یأس می‌کردند. بی آنکه علت آن را بدانند و این مسئله باعث رشد فمینیسم و نگاه آن به زیر ساخت‌های اجتماع شد؛ هم‌زمان با همان آشوبی که در سال‌های ۶۰ و ۷۰ سراسر جهان را فرا می‌گرفت. در طی چهل سال اخیر فمینیسم دیگر به نام‌ها و افراد متکی نیست بلکه مجموعه‌ای از نظریات است. نظریاتی که کتاب آنها را بر طبق سنت دائره المعارف‌نویسی فمینیستی در دو بخش تاریخچه‌ی جنبش‌ها و مبانی نظری بررسی می‌کند.

این بخش‌بندی در کتاب صراحتاً ذکر نشده است. اما ترتیب بخش‌ها به خوبی نشانگر اعمال این سنت در نگارش تاریخچه‌ی جدید فمینیسم است. در این قسمت با اعمال تقسیم‌بندی، موضوعاتی را که کتاب به آنها اشاره کرده است بازگو می‌کنیم:

۱- جنبش‌ها

در دهه‌ی هفتاد آنچه بیشتر مورد توجه اجتماعات و نهضت‌های فمینیستی بود اثبات تبعیض جنسی و ظلم خانگی بود. زنان معتقد بودند که بخشی از بدن آنها تحت مالکیت مردان است. از این رو خواستار احقاقی حق سقط جنین بودند و در عین حال برای فرار از ابژگی اجتماعی به مخالفت با زیباخواهی مردان پرداختند. پس از این دوره و از سال‌های میانی دهه‌ی هفتاد (با انتشار آثار مری دالی)^۸ فمینیست‌های هم‌جنس خواه رشد کردند. آنها با طرح ایده‌ی قطع وابستگی جنسی به مردان خود را تا حدودی از جنبش‌های محافظه‌کار فمینیستی جدا کردند. در عین حال دستمزد نامساوی زنان و مردان و تقابل کار منزل و کار اجتماعی به بحث‌های اصلی تظاهرات زنان بدل شد. در این دهه فمینیست‌ها به سه بخش اصلی تقسیم می‌شوند. این تقسیم بندی هنوز نیز طرفداران بسیاری دارد و مورد توجه کتب فمینیستی است:

۱. فمینیست‌های رادیکال که خواهان تغییر بنیان‌های اجتماعی بودند.
 ۲. فمینیست‌های سوسیالیست که مبارزه‌ی زنان را با مبارزات طبقاتی می‌آمیختند.
 ۳. فمینیست‌های لیبرال که تنها اصلاحات قانونی را خواستار بودند.
- در پایان دهه‌ی هفتاد زنان سیاه، آسیایی و کارائیبی انگلیس علیه مظلومیت مضاعف خود دست به شورش زدند. در طول دهه‌ی هشتاد جنبش‌های مختلف زنان در نقاط بیشماری بر علیه استبداد خانگی و اجتماعی

در سال ۱۸۶۹ جان استوارت میل

که به عنوان نماینده‌ی جنبش‌های زنان

در مجلس فعالیت می‌کرد، کتابی تحت عنوان

«انقیاد زنان» منتشر کرد

که اساس تفکر و دید جامعه به زنان را زیر سوال می‌برد



نوشتن کتابی درباره‌ی تاریخچه‌ی چهل ساله‌ی فمینیسم

هیچ گاه موفق نخواهد بود؛

زیرا بیان تمام دیدگاه‌ها

و تفاوت‌های آنها عملی نیست

و انتخاب یک نحله،

به وضوح نادیده گرفتن بخش‌های دیگری از این دیدگاه است

ادامه یافت، اما در سال‌های پایانی دهه هشتاد واپس‌گرایی و همسویی اقدامات ناچر و ریگان با سیاست‌های کاپیتالیستی افراطی، زنان را مهجور کرده و تحت فشار قرار می‌دادند و رفاه زنان به عنوان قشری آسیب‌پذیر از نظر آماری تنزل یافت.

۲. نظریات

بدیهی است که در بحث از موقعیت متقابل زنان و مردان مهم‌ترین نکته، روابط جنسی است. فمینیست‌ها با انکا به ارگانیکس جنسی در زنان ثابت کردند که شکل مرسوم روابط جنسی مردان را فاعل تصور می‌کند (تجاوز و تنبیه جنسی از سوی مردان مؤید تفوق این دیدگاه است) روابط جنسی معمول زنان را سرخورده می‌کند. از این رو زنان همواره به بدن خود از دید مردان می‌نگرند و در پی زیبایی بیشترند، در حالی که تمهیدات زیبایی، همه سلامت زنان را به خطر می‌اندازند. آنچه این امر را تثبیت می‌کند استفاده‌ی ابزاری از زنان است که در نقطه‌ی اوج آن هرزه‌نگاری قرار دارد که مخالفت بسیاری از گروه‌های فمینیستی را برانگیخت. در این اوضاع زنان در نقش مادری خود فرو می‌روند و از نظر اجتماعی نیز این مادر بودن، زمان فراوانی از فعالیت زنان در اجتماع را کم می‌کند و آنها را مجبور به قبول نقشی می‌کند که ذاتاً به آن نیاز ندارند. موضوع دیگر بحث زایمان است که جلوگیری از آن و شیوه عمل زایمان هر دو بدون توجه به زنان رشد یافته‌اند. تمامی راه‌های جلوگیری از بارداری سلامت زنان را به مخاطره می‌اندازند و کاوش‌های بیولوژیک نیز نشان داده‌اند که شیوه‌ی معمول زایمان بر اساس سلامت زنان شکل نیافته بلکه در جهت راحتی پزشکان مرد است (توجه داشته باشیم که پزشکان زنان تا چند سال پیش همه مرد بوده‌اند!) در امور اقتصادی نیز گر چه در سال‌های اخیر دستمزد برابر در بیشتر کشورها تحقق یافته است، اما مسائلی وجود دارد که از رشد اقتصادی زنان فعال جلوگیری می‌کند. کارهایی که به زنان واگذار می‌شود از قبیل مهمانداری، فروشنده‌ی، پرستاری بچه و... از نظر سطح درآمد پایین‌تر از درآمد مردان است. زندگی خانگی نیز باعث می‌شود زنان ساعات کار کمتری داشته باشند. موضوع دیگر مسائلی است که در محیط کار مرد سالار، زنان را سرخورده می‌کند و در نهایت نیز اجازه‌ی رشد به آنها نمی‌دهد در نهایت زنان همواره با پدیده‌ای به نام سقف شیشه‌ای روبرو هستند: سطحی از موفقیت اجتماعی که نامرئی است اما وجود دارد و از رشد آنها جلوگیری می‌کند. در نهایت کتاب به صورت آماری نشان می‌دهد که هیچ کدام از دستاوردهای جنبش‌های فمینیستی واقعاً کامل نیستند و زنان هنوز هم مورد ستم مردان‌اند.

نظر پایانی به کتاب

کتاب فمینیسم کتابی است در حیطه herstory^۹ و از نظر فمینیسم انگلیسی - آمریکایی.

به طور کل نظریات فمینیستی به دو بخش فرانسوی و انگلیسی - آمریکایی تقسیم می‌شوند این دو شاخه نه تنها تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، بلکه مخالفت‌هایی علنی نیز با هم اظهار می‌دارند و اغلب در بازگویی تاریخ این جنبش شاخه‌ی دیگر را به کلی نادیده می‌گیرند.

به عنوان مثال همین کتاب اظهار می‌دارد که فمینیسم فرانسوی با «المپ دو گوز» پژمرد و در ادامه تنها یک بار نام سیمون دوبوار را ذکر می‌کند که آن هم به دلیل سایه‌ی سنگین دوبوار بر نظریات انگلیسی. آمریکایی است. اما از نام‌های بزرگی چون ژولیا کریستوا، الن سکسیو و لومه ایریکارای

رویکردها و عقاید فمینیست‌ها

چه درباره‌ی زنان و چه درباره‌ی جایگاه فمینیسم

به قدری متنوع و متفاوت است

که به راستی جمع کردن همه‌ی آنها

تحت نام فمینیسم را

باید سهل‌انگاری تاریخی

و یا صرفاً تشابه نام دانست



زنان سیاه از نظر حق مالکیت تفاوتی

با مردانشان نداشتند

و سال‌ها بود که دوشادوش مردان

به کارهای یدی سنگین مشغول بودند

و سختی‌های مبارزه برای آنان قابل تحمل‌تر بود

تا برای زن خانه‌نشین اروپایی

این کتاب نیز با قبول شیوه‌های پیشین سنت «معرفی مکتب» مانند فمینیست‌های اصلاح‌طلب نیمه‌ی قرن بیستم تن به مردسالاری پنهان داده است.^{۱۱} و این موضوع بعد از دهه‌ی نود و اثبات اینکه مردسالاری تنها در لایه‌های زیرین اجتماع نیست، ضعف بزرگی برای کتاب محسوب می‌شود. در نهایت باید گفت نوشتن کتابی درباره‌ی تاریخچه‌ی چهار ساله‌ی فمینیسم هیچ‌گاه موفق نخواهد بود؛ زیرا بیان تمام دیدگاه‌ها و تفاوت‌های آنها عملی نیست و انتخاب یک نحله، به وضوح نادیده گرفتن بخش‌های دیگری از این دیدگاه است و کتب مدعی معرفی جنبش همه در انتها بدل به لغتنامه‌ی ناقص و غیر تخصصی فمینیسم می‌شوند.

در هر حال امروزه فمینیسم بحثی جنجالی در بسیاری از حیطه‌های علوم انسانی است. هر چند در ایران هنوز هم ضرورت آن مورد تردید قرار می‌گیرد. اما چگونه می‌توان طولانی‌ترین و گسترده‌ترین نوع تبعیض را از یاد برد؟ تبعیضی که با نگاهی ساده به آمارهای جهانی قابل رؤیت است:

زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، دو سوم ساعت‌های کاری جهان را انجام می‌دهند، ۱/۱۰ درآمد جهانی را به دست می‌آورند و کمتر از ۱/۱۰ دارایی‌های جهان را در اختیار دارند.^{۱۲}

پی‌نوشت‌ها:

۱. 2nd Wave of feminism: اصطلاحی است برای جنبش‌های پست مدرنیستی فمینیست‌ها که در دهه‌ی ۶۰ و اوائل دهه‌ی ۷۰ میلادی شکل گرفتند.

۲. Evelyn Reed: روزنامه‌نگار سوسیالیست آمریکایی و از پیشگامان جنبش فمینیسم و از اولین بیان‌کنندگان مسئله‌ی فرودستی اجتماعی زنان.

۳. ک: هسن، ژوزف ورید، ایولین: آرایش، مد و بهره‌کشی از زنان: مقصودی، افشنگه گل آذین. ۱۳۸۱.

۴. ژان بودریار (Jean Baudrillard) به نظریه پرداز مشهور فرانسوی در کتاب خود آغواگری (Seduction) قدرت نهانی زنان در برابر مردان را در کنار قدرت مردانه‌ی اجتماعی، مهم می‌شمرد و مسئله‌ی ضعف زنان را زیر سؤال می‌برد.

۵. ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) به دلیل پژوهش‌های عظیمی که بر زنان انجام داد و علی‌الخصوص پژوهش‌هایش در مورد زنان ژاپنی مورد انتقاد اسپواک (Spivak) فمینیست هندی الاصل قرار گرفت. اسپواک معتقد است که کریستوا با سهل‌انگاری تفاوت‌های عمده‌ی جوامع مختلف را نادیده می‌گیرد.

۶. جنس (Sex) به آن دسته از تفاوت‌های زنان و مردان گفته می‌شود که طبیعی و فیزیولوژیک است و معین‌کننده‌ی زن و یا مرد بودن است. از این رو مشخصه‌ای پیشینی است و غیر قابل نقد.

۷. جنسیت (Gender) آن بخش از تفاوت‌های زنان و مردان است که در طول تاریخ و به دلیل ساخت اجتماعی و تفکر عمومی جامعه شکل گرفته است و ذاتی نیست بلکه امری تحمیلی است.

۸. Mary Daly یکی از رادیکال فمینیست‌های دهه‌ی هفتاد، وی با انتشار «سرزمین بدون مرد» و «پس از مرگ خدای پدر» به عنوان مهره‌ی اصلی رادیکالیست‌های موج دوم شناخته می‌شود. او زندگی آرمانی زنان را تنها در سایه‌ی حذف همه جانبه‌ی مردان می‌داند.

۹. herstory واژه‌ای است بر ساخته از ضمیر مفعولی مونث غایب (her) و داستان (Story) بر وزن (history) به معنای تاریخ. این واژه در واقع نشانه‌ی تاریخ زنانه است. تاریخ پنهان زنان به روایت زنان.

۱۰. شیوه‌های مرسوم نگارش و عمل در اجتماع که در طول تاریخ مردسالار، به صورت پنهان یا آشکار به نفع مردان شکل گرفته‌اند.

۱۱. نکته: سیاست‌شناسی جنسی کیت میلث، فراروایت تاریخ نگارانه‌ی لیندا هوچنون و نوشتار زنانه در آثار اپریگاری و سکسیو.

۱۲. ص ۱۶۵ کتاب